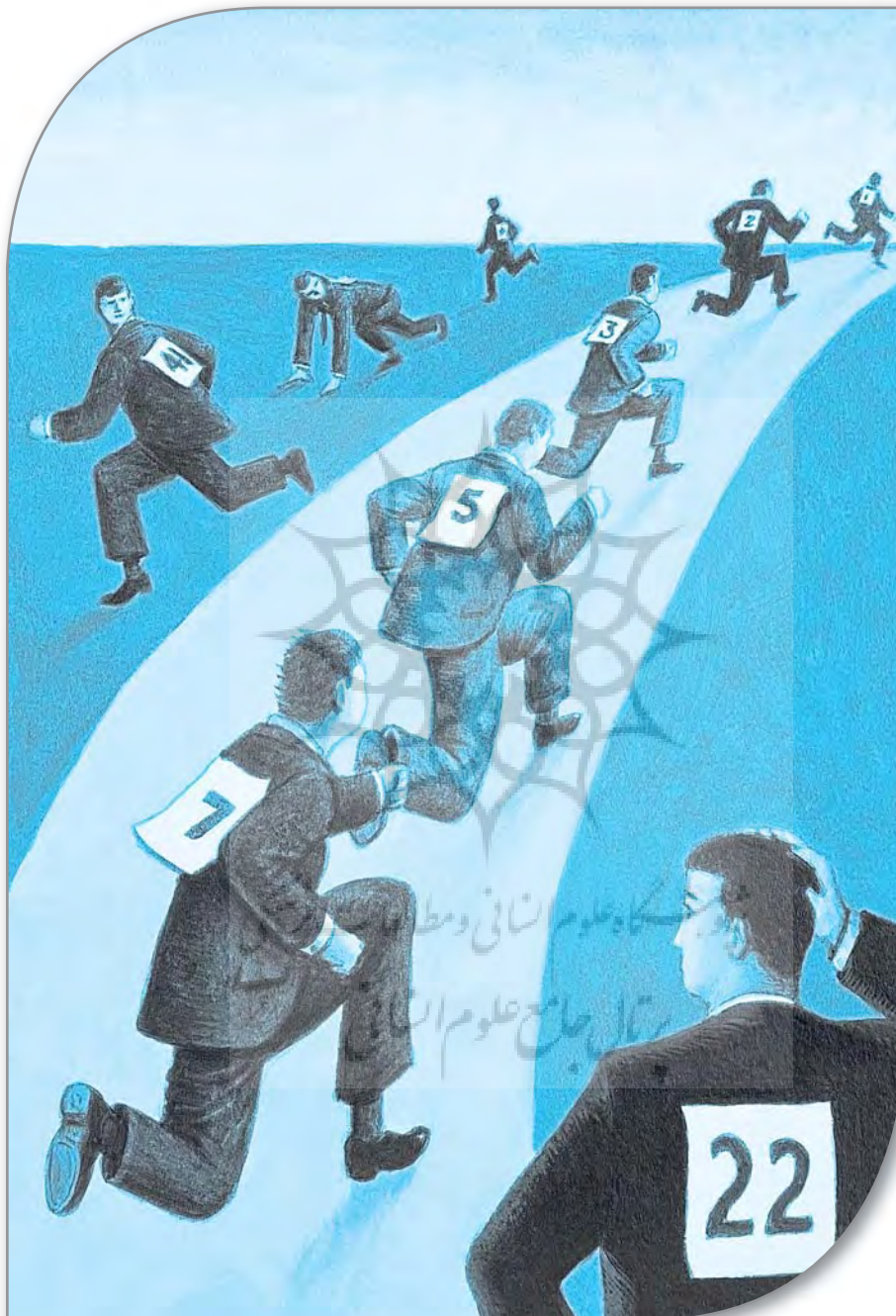


جنگ ذخائر به نفع کیست؟



مقدمه

آن بعضی از اعضای سازمان در رقابت با یکدیگر اعلام کردند که حجم ذخائر نفتی کشف شده‌شان افزایش یافته است و بعضی دیگر نیز در مقابل آن واکنش (غالباً منفی) نشان دادند. در این رابطه بی‌مناسبت نیست به تاریخچه این مسابقه نگاهی بیندازیم:

طی چندماه اخیر دور جدیدی از مسابقه در زمینه اعلام افزایش میزان ذخائر نفتی کشف شده در میان اعضای سازمان اوپک شکل گرفت. دور جدید این مسابقه از کشور ونزوئلا آغاز شد و بدنبال

تاریخچه جنگ ذخائر

تاریخچه جنگ ذخائر به سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی یعنی سه دهه پیش بر می‌گردد. سیاست‌های کشورهای صنعتی غرب در زمینه بهینه‌سازی مصرف انرژی، جایگزینی سایر انرژی‌ها بجای نفت و جایگزینی نفت سایر مناطق جهان بجای نفت اوپک (و خصوصاً کشورهای خلیج‌فارس) عضو این سازمان) که بعد از وقوع شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳ تدوین شد و به تدریج به اجرا گذاشته شد، در سال‌های ابتدائی دهه ۱۹۸۰ به ثمر رسید و نتیجه همه این سیاست‌ها این بود که تقاضا برای نفت کشورهای عضو اوپک به شدت رویه کاهش گذاشت. در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ واکنش جمعی اوپک در مقابل این کاهش تقاضا این بود که متناسباً تولید و عرضه خود را کاهش دهند تا قیمت جهانی نفت سقوط نکند و لذا در این دوره مسأله سهمیه‌بندی تولید اعضا و یا نحوه توزیع میزان کاهش تولید میان اعضای اوپک، اهمیت زیادی یافت. در ادامه این روند در سال ۱۹۸۵ کشور عربستان بصورت ناگهانی مسأله سهم بازار را مطرح نمود. ادعای عربستان این بود که اوپک با کاهش دائمی تولید خود، سهم خود را از بازار جهانی نفت از دست داده است و این سهم را به تولیدکنندگان نفت غیر اوپک واگذار کرده است و تنها به قیمت توجه نموده است. عربستان مطرح کرد که سازمان اوپک باید از این پس سیاست دفاع از قیمت را کنار بگذارد و در تلاش کسب سهم از دست رفته بازار برآید. معنای واقعی این سیاست عربستان در مفهوم اقتصادی دامپینگ قیمتی برای خارج کردن رقبا (غیر اوپکی‌ها) از بازار بود. در آن زمان عربستان با توجه به قدرت تولید خود و با توجه به اینکه در دوره قبل بیش از همه تولید خود را کم کرده بود و در واقع در زمان طرح این سیاست، ظرفیت مازاد تولیدش بیش از دیگر اعضای اوپک بود، توانست سیاست جدیدی را برای مدتی عملاً به اوپک تحمیل کند. سیاست دامپینگ و سهم بازار، طبعاً موجب سقوط قیمت نفت گردید و همین مسأله بود که موجبات سوئمن شوک قیمتی نفت (اولین شوک کاهشی) را فراهم نمود. با طرح این سیاست باز هم مسأله سهمیه‌های اعضای اوپک اهمیت بیشتری یافت. اینک مسأله این بود که اگر سیاست دامپینگ موفق شود و اوپک سقف تولید خود را افزایش دهد، هریک از اعضا باید به چه میزان از این افزایش تولید سهم ببرند؟ چه در دوره قبل و چه در این دوره، ملاک‌ها و معیارهای گوناگونی برای تعیین سهمیه‌های اعضا مطرح شد اما نهایتاً عربستان سعودی موفق شد که ملاک میزان ذخائر نفتی را بعنوان یک ملاک عادلانه و قابل قبول جابیندازد. از آنجا که عربستان در میان اعضای سازمان اوپک بیشترین ذخائر نفتی را داراست این ملاک به نفع عربستان بود. البته در مورد شوک نفتی مذکور و ابعاد مختلف و آثار و تبعات آن مطالب زیادی وجود دارد که خارج از موضوع و حوصله این نوشتار است.

نتیجه سیاست سهم بازار و ملاک و معیار قرار گرفتن میزان

ذخائر زیر زمینی و کشف شده نفتی، برای کسب سهمیه تولید، آن بود که همه کشورهای عضو اوپک تلاش کنند که میزان ذخائر نفتی خود را بالا و بالاتر نشان دهند تا سهمیه تولید بیشتری را بدست آورند. نتیجه این رقابت این بود که حجم ذخائر اعلام قابل بازیافت اعلام شده سازمان اوپک از حدود ۵۴۰ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۵ با یک جهش قابل توجه ظرف دو سال، به حدود ۶۷۸ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. در این میان بین رقابت بین دو کشور درحال جنگ ایران و عراق شدیدتر بود و جنگ نظامی به جنگ ذخائر دامن می‌زد. ذخائر نفتی اعلام شده توسط ایران از ۵۹ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۵ به حدود ۹۳ میلیارد بشکه در سال ۱۹۸۶ و ذخائر نفتی عراق از ۶۵ میلیارد بشکه در ۱۹۸۵ به ۱۰۰ میلیارد بشکه در ۱۹۸۷ افزایش پیدا کرد.

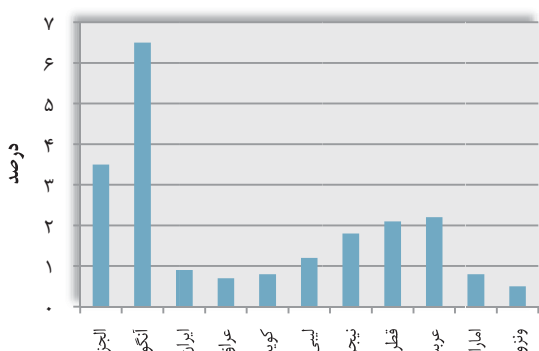
رقابت بیهوده

البته در سال ۱۹۸۵ اغلب کشورهای عضو اوپک که از ابتدای دهه، تولید خود را مرتباً کاهش داده بودند، می‌خواستند سهمیه بیشتری برای تولید خود دریافت کنند. اما بعدها نه حجم ذخائر و نه هیچ ملاک دیگری معیار تعیین سهمیه تولید قرار نگرفت، بلکه آنچه در عمل سهمیه تولید اعضای اوپک را تعیین نموده است ظرفیت و توان تولید ایشان بوده است.

نمودار زیر (۱) نسبت تولید به ذخائر کشورهای عضو اوپک را در سال ۲۰۰۹ (براساس آمار دبیرخانه سازمان) نشان می‌دهد. یعنی نشان می‌دهد که این کشورها در سال ۲۰۰۹ چه میزان (چند درصد) از ذخائر خود را استخراج نموده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این میزان از حدود ۰/۵ یا نیم درصد برای ونزوئلا تا ۶/۷ درصد برای آنگولا متغیر است، در صورتی‌که اگر میزان تولید بر مبنای حجم ذخائر تعیین شده بود، این میزان می‌بایست برای همه اعضای اوپک یکسان می‌بود.

در عمل هریک از اعضای اوپک که توان سرمایه‌گذاری و افزایش تولید خود را داشته است، میزان تولید خود را به سازمان تحمیل کرده و ظرفیت موجود تولید خود را مبنای تعیین سهمیه

نسبت تولید به ذخائر در کشورهای عضو اوپک در سال ۲۰۰۹



است. چندین سال پیش در شرایطی که شرکت نفتی شل نسبت به رقبایش تفوق قابل توجهی پیدا کرده بود، افشا شد که بعضی از متخصصین این شرکت، به خاطر منافع شخصی (به عنوان سهامدار) ذخائر نفتی در اختیار این شرکت (به عنوان مهم‌ترین دارائی شرکت) را بیش از واقع برآورد می‌کرده‌اند. بعد از افشای این مسأله ابتدا انتظار این بود که شرکت‌های رقیب، به این اخبار دامن بزنند تا موجب سقوط سهام و ضعف رقیب شوند، اما چنین نشد. شاید علت اصلی این بود که دیگران هم کم و بیش همین کار را کرده بودند و می‌دانستند که گر حکم شود که مست گیرند/ در شهر هر آنچه هست گیرند.

بنابر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که ارقام منتشر شده مربوط به ذخائر نفتی جهان به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. برای کشوری مانند ایران که نقش و جایگاه ویژه‌ای در صحنه انرژی جهان دارد،

دسترسی به اطلاعات مستقل در این زمینه برای در دست داشتن تحلیل‌های دقیق و درست، بسیار ضروری است. به همین دلیل بارها به مؤسسات ذیربط پیشنهاد نموده‌ام که یک بانک اطلاعاتی میدان به میدان از میدانی هیدروکربوری جهان را تهیه کنند و آن را روزآمد نگاهدارند.

اما موضوع بحث این نوشتار توصیه به این است که نباید چشم بسته یا بر حسب عادت در مسابقه ذخائر افتاد. آنچه مهم است سرمایه‌گذاری و پیش‌بردن پروژه‌هاست. وقتی مثلاً همه کشورهای همسایه شریک در میدانی نفتی مشترک با یک کشور، در میزان بهره‌برداری از میدان مشترک از او

جلوتر باشند، بالا بردن عدد ذخائر آن کشور به راستی چه نفعی برایش دارد؟ به عمل کار برآید/ به عددسازی! نیست. ♦

مدیر مسئول

خود قرار داده است. پس چندان مهم نیست که یک کشور چقدر ذخائر زیرزمینی نفتی دارد و یا میزان ذخائر خود را چقدر اعلام می‌کند. بلکه آنچه مهم است، توان ظرفیت‌سازی و قدرت تولید است. اما گویا ذهن بعضی از اعضای اوپک در همان دهه ۱۹۸۰ گیر کرده است و هر از گاهی حجم ذخائر خود را در رقابت با دیگران بالا می‌برند و اعلام می‌کنند یا احیاناً بعضی برای مصارف داخلی و حل بعضی مشکلات داخلی کشور خود عدد جدیدی را اعلام می‌کنند و بعضی دیگر در چهارچوب همان رقابت سنتی واکنش نشان می‌دهند.

حجم بالای ذخائر به نفع کیست؟

بدون شک بالاتر بودن حجم ذخائر نفت جهان برای بازار جهانی نفت و کشورهای مصرف‌کننده آرامش خاطر ایجاد می‌کند و حتی

بر روی پایه قیمت‌های نفت (در جهت کاهش) مؤثر است. شاید به همین دلیل است که مراجع آماری وابسته به کشورهای صنعتی بدون چون و چرا اعداد اعلامی کشورها را می‌پذیرند. حدود ۷ یا ۸ سال پیش شرکت بی‌پی مطالعه‌ای را برای ایران انجام داد که بر مبنای آن ذخائر قابل بازیافت نفت کشور، شامل بازیافت ثانویه را حدود ۵۶ میلیارد بشکه برآورد نمود اما در همان سال‌ها در سالنامه آماری مشهور این شرکت ذخائر ایران بر اساس اعلام رسمی وزارت نفت بسیار بیش از دو برابر این رقم درج شده بود و این می‌تواند برای دیگر اعضای اوپک هم مصداق داشته باشد. البته برآورد بیش از

واقع ذخائر زیرزمینی نفتی به اعضای اوپک محدود نمی‌شود و غیر اوپکی‌ها هم با انگیزه‌های دیگری همین کار را کرده‌اند. ذخائر نفتی کشورهای غیر اوپک اغلب در کنترل شرکت‌های بزرگ نفتی

